

بازخوانی انتقادی حجیت خبر واحد در امور اعتقادی از منظر سلفیه

مجتبی مرادی مکی^۱

چکیده

نزد همه مذاهب و جریان‌های دینی، یکی از مهم‌ترین منابع جهت اثبات هر گزاره دینی، روایات است، که گاهی به سبب تواتر یا قرائن، مفید یقین است و گاهی مفید ظن. گرچه خبر واحد معتبر، جزء ظنون است ولی نزد بیشتر مذاهب و علما، در احکام فقهی قابل استناد است، اما سؤال این است که آیا در موضوعات اعتقادی که نیاز به یقین دارند هم می‌توان از خبر واحد بهره برد و به‌خصوص نظر سلفیه در این باب چیست؟ نویسنده با ذکر اقوال و آراء سلفیه، به نقد و بررسی دیدگاه آن‌ها، به روش کتابخانه‌ای، در راستای پاسخ به سؤال مذکور، می‌پردازد.

سلفیه به کسانی گفته می‌شود که مدعی تبعیت از سلف هستند و از جمله یافته‌های این تحقیق این است که حجیت خبر واحد در اعتقادات فقط با دو فرض می‌تواند مطرح شود: یکی اینکه جایگاه خیلی رفیعی برای خبر واحد قائل باشیم و دیگری اینکه سطح اعتقادات را پایین بیاوریم و بگوییم، ظن کفایت می‌کند؛ که سلفیه بر اساس این مبنای دوم قائل به حجیت هستند و اشکالاتی بر آن‌ها وارد است.

واژه‌های کلیدی: سلفیه، حجیت، روایات آحاد، مسائل اعتقادی.

مقدمه

یکی از مسائلی که از زمان حیات رسول خدا ﷺ همواره بین مسلمانان مطرح بوده، منابع احکام است. در عصر ایشان همه، دین و احکام خود را از قرآن و کلام رسول خدا ﷺ دریافت می کردند. پس از عصر حیات رسول خدا ﷺ، مسلمانان جهت اخذ حکم در مسائل مختلف به دنبال وجود منبع موثق بودند، که در بین همه مسلمانان قرآن و روایات از اهم این منابع است.

معمولاً استدلال و تکیه گاه سلفی ها در اعتقادات به کتاب و سنت است و مسائل کلامی را بدعت در اسلام به شمار می آورند. تألیف کتابی مانند *فم الکلام و اهله* توسط آنان نیز مؤید همین مطلب است و به همین سبب سلفی ها به مخالفت با کلام، شهرت یافته اند. سلفی ها در اعتقادات حتی به حدیث آحادی که از حیث سندی صحیح باشد تکیه می کنند، این در حالی است که جمهور اهل سنت معتقدند، تنها ادله قطعی می توانند در اعتقادات مبنا قرار گیرند. بنابراین ضروری به نظر می رسد که به مسئله جایگاه احادیث آحاد در اعتقادات پرداخته شود.

از سوی دیگر با توجه به اینکه سلفیه اهتمام خاصی به احادیث دارد، شناخت مبانی حدیثی، از جمله بحث مذکور، برای روبه رویی با سلفیه بسیار ضروری است. یکی از مسائلی که از گذشته مطرح شده این است که آیا بین قرآن و روایات در مسائل فقهی و اعتقادی فرقی وجود دارد؟ آیا حکم خبر واحد با خبر متواتر فرق دارد؟ چه ملاکی وجود دارد؟ سلفیه هم از این قانون استثنایست، زیرا قرآن و روایات نزد آنها اعتبار زیادی دارد؛ آنها نیز در مسائل اعتقادی علاوه بر استفاده از قرآن، از روایات استفاده می کنند.

هرچند قرآن و روایات تفاوت هایی با یکدیگر در هنگام استناد دارند، زیرا در قرآن فقط بحث دلالتی مطرح است، به لحاظ صدور، قطعی الصدور است و جای بحث در اصل صدور آن نیست، اما در روایات علاوه بر بررسی دلالتی، بررسی سندی نیز لازم است. روایات به لحاظ سند به دو دسته خبر واحد و متواتر تقسیم می شود. خبر

متواتر یقین آور است و با اثبات تواتر از بررسی سندی بی نیاز می شویم و استفاده از آن‌ها در مسائل اعتقادی نیز اشکالی ندارد. همچنین خبر واحد در صورتی که محفوظ به قرینه باشد در حکم خبر متواتر است اما در صورتی که مجرد از قرینه باشد بعد از اعتبارسنجی راویان و احراز وثاقت آنان، مفید ظن است.

حال سؤال اینجاست؛ با توجه به اینکه حجم بسیاری از روایات، همین نوع (خبر واحد مجرد از قرینه) است، آیا از چنین خبر واحدی که مفید ظن است، می توان در مسائل اعتقادی که نیاز به یقین دارد استفاده کرد؟ آیا می توان از این دسته از روایات ظنی برای معتقدشدن به اصلی از اصول اعتقادات یا شاخه‌ای از فروع آن استفاده کرد یا خیر؟ برای مثال، آیا می توان در بحث‌هایی نظیر صفات و افعال باری تعالی، کیفیت و چگونگی برزخ، صراط و قیامت و مانند آن‌ها از این روایات بهره گرفت یا نه؟ لازم به ذکر است که به نظر می رسد یکی از مهم ترین مبانی فکری که موجب پیدایش تفکر تکفیر شده، حجیت خبر واحد در اعتقادات است.

پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال داده شده است. رأی سلفیه این است که استناد به این روایات در مسائل اعتقادی ایرادی ندارد و اساساً این روایات حجت است. ولی نزد شیعه اگرچه اقوال مختلفی وجود دارد، اما نظر مشهور امامیه در نقطه مقابل سلفیه است، یعنی قول به اینکه این گونه روایات در مسائل اعتقادی حجت نیست.

هرچند گاهی پاسخ به این سؤال در علم اصول فقه^۱ مطرح شده اما خاستگاه اصلی این پرسش، علم کلام است و نتایج این مسئله در سایر علوم از جمله تفسیر اثرگذار است.

ما در این نوشتار درصدد بررسی این مسئله از دید کلامی هستیم و با توجه به آنچه گفته شد که مسائل اعتقادی نیاز به جزم دارد، خبر واحد مفید ظن است و در خیلی از مسائل اعتقادی با اینکه نیاز به جزم دارد فقط خبر واحد داریم، بنابراین برای رفع این

۱. اصولیان در بحث قطع و ظن و به هنگام بحث از ظنون معتبر، در حاشیه مباحث خود به بحث حجیت اخبار آحاد در مسائل اعتقادی پرداخته‌اند.

چالش بزرگ، ضرورت این مسئله توجیه می‌شود. همچنین نقد و بررسی نظریه سلفیه ما را با اشکالات این تئوری آشنا می‌کند و ارائه راه حل جدید می‌تواند گره از کار مسلمانان در مسائل اعتقادی بگشاید.

۱- مفاهیم اساسی تحقیق

قبل از ورود به تحقیق به ارائه تعریف مورد نظر درباره مفاهیم اساسی تحقیق می‌پردازیم:

سلف: سلف در لغت به معنی «پیشین» است؛ و «سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلَفًا و سَلُوفًا» نیز صیغه‌های صرفی و مصدر «پیشی گرفتن» است. (ابن منظور، ۱۶/۳۳۰ و ۳۳۱) به گفته «ابن فارس»، سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد و سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند. (ابن فارس، ۱۹/۳)

بنابراین، سلف معنایی نسبی دارد؛ به این صورت که هر زمانی، سلف زمان آینده خود است و در مقابل آن، «خَلَف» قرار دارد. به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان، «سلف» هستیم و نسبت به گذشتگان «خلف» به شمار می‌آییم. (ابن فارس، ۱۹/۳)

در تعریف اصطلاحی سلف، میان اهل سنت اختلاف است و چهار تفسیر در میان آنان معروف است:

برخی همچون قلشانی، سلف را به دوره صحابه محدود می‌کنند. (مقراوی، ۱۸/۱)

برخی دیگر همانند غزالی، سلف را به صحابه و تابعین تفسیر می‌کنند. (غزالی، ۶۲)

محمدعلی شوکانی، سلف را به صحابه و تابعین و تابع تابعین تعبیر کرده (شوکانی، ۷-۸) و ابراهیم بن محمد بیجوری شافعی، دایره سلف را تا سال ۵۰۰ هجری گسترش داده است. (شافعی بیجوری، ۱۹) اما در این بین، به نظر می‌رسد سلفی‌ها با استناد به حدیث خیر القرون،^۱ سه نسل صحابه، تابعین و تابع تابعین را سلف خود، و نسل‌های

۱. «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة احدهم یمینه و یمینه شهادته» (بهترین مردم، (مردمان) قرن من هستند؛ سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می‌آیند. پس از ایشان، مردمانی می‌آیند که گواهی هر یک، سوگندشان و سوگند هر کدام گواهی‌شان

بعد را خلف می خوانند و معتقدند سلف به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی، تلقی بهتری از وحی دارند. (الدمیجی، ۴: ۴۰)

روایت یا خبر متواتر: حدیثی که راویان آن در هر طبقه به تعدادی فراوان هستند که به طور عادی تبانی آن‌ها بر دروغ‌گویی محال است و موجب زوال شک و تردید و حصول جزم قاطع برای انسان می شود.

روایت یا خبر واحد قطعی: حدیثی که راوی یا راویان آن، یک نفر یا چند نفر است، اما تعداد آن‌ها به حد تواتر نمی رسد ولی به دلیل وجود قرائن همراه، مفید علم قطعی است.

روایت یا خبر واحد ظنی: حدیثی که توسط یک یا چند نفر روایت شده ولی به حد تواتر نرسیده و همراه قرائن مفید علم نیست.

حجّیت: یقین‌آوری روایات آحاد و ایجاد علم قطعی، به گونه‌ای که با استناد موضوعی به خبر واحد ظنی، اعتقاد جازم به آن موضوع حاصل آید.

مسائل اعتقادی: مسائلی که مفاد آن‌ها از قبیل «هست و نیست» و «بود و نبود» است نه از قبیل «باید و نباید». به عبارت دیگر، مسائلی که به طور مستقیم به فکر و اندیشه آدمیان مربوط است، نه به رفتار و عملکرد آنان. گرچه ممکن است آثار این اعتقاد در رفتار آنان نیز ظهور و بروز یابد.

۲- نقل اقوال و دلایل حجیت خبر واحد در اعتقادات

در این بحث از قدیم بین مسلمانان اختلاف بوده و در مجموع می توان گفت در مسئله حجیت و عدم حجیت خبر واحد، چند قول مطرح است:

۱. حجیت خبر واحد، مطلقاً (مسائل فقهی و غیر فقهی): این قول عالمان اهل سنت و سلفیه است، هر چند در بین امامیه هم طرفدارن معدودی دارد. این گروه بین خبر واحد فقهی و غیر آن فرقی نمی گذارند و نقل قول از افراد ثقه و مورد اطمینان را (که

اصطلاحاً «خبر صحیح» نامیده می‌شود) معتبر و حجت می‌دانند و عمل و اندیشه خود را بر آن اساس تنظیم می‌کنند. (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۷۰)

۲. عدم حجیت خبر واحد مطلقاً: تعداد اندکی از اصولیان امامیه معتقدند که خبر واحد در مسائل فقهی و غیرفقهی حجت نیست و خبر واحد را تحت اصل کلی «عدم اعتبار ظنون» باقی می‌گذارند.^۱

۳. قول به تفصیل: در مسائل فقهی حجت است و در مسائل اعتقادی حجت نیست. این سه قول، کلیت آراء مطرح شده در این باره است. اما اگر بخواهیم با تفصیل بیشتری در این آراء ورود کنیم؛ بین اهل سنت و سلفیه در خصوص این مسئله، پنج قول مطرح است:

۱. معتزله و خوارج: خبر واحد مفید ظن است و با ظن، عقیده و احکام ثابت نمی‌شود.

۲. اصولیان متأخر و علمای قدیم کلام: خبر واحد مفید ظن است و در احکام، قبول می‌شود ولی در اعتقادات کاربرد ندارد.

۳. خبر واحد مفید ظن است و در عقاید کاربرد دارد. قائلان این قول دو دسته هستند:

الف. کسانی که در قول و عمل معترفند خبر واحد، عقاید را ثابت می‌کند، مانند: ابن عبدالبر.

ب. کسانی که در اقوال قبول ندارند ولی در عمل با خبر واحد، عقاید را ثابت می‌کنند، مانند: غزالی، سرخسی و نووی.

۴. خبر واحد علم است و عقاید را ثابت می‌کند، زمانی که محفوظ به قرینه باشد: الف. برخی قائل به اشتراط قرینه‌اند.

۱. این قول منسوب است به: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی. ر.ک. محمدتقی بروجردی، نه‌ایة الافکار تقریرات دروس آقای ضیاء عراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۲ / سید مرتضی علم‌الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، بی‌تا، (۲ جلدی)، ج ۱، ص ۳۱ و ج ۲، ص ۵۵۴.

ب. برخی قائل به اشتراط قرینه معینه‌اند، که در تفسیر این قرینه سه دیدگاه به دست آمده است: برخی مانند ابن صلاح و سیوطی، خبری را که در صحیحین باشد مفید علم می‌دانند؛ برخی مانند ابن حجر، ابن قیم و ابواسحاق عارفی، تلقی به قبول را قرینه می‌دانند؛ جماعتی از حنفیه و **جصاص**، مراد از قرینه معینه را **؟** می‌دانند.

۵. ابن حزم، داوود الظاهری، ابن طاهر مقدسی، امام احمد، البانی، صبحی صالح و احمد شاکر: خبر واحد مفید علم است و عقاید مطلقاً به وسیله آن ثابت می‌شود و غیر از شروط عدالت راوی، چیز دیگری شرط نیست.

سلفیان وهابی با شدت از حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی دفاع می‌کنند. ایشان در این زمینه، کتاب‌هایی نگاشته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به **الادلة والشواهد علی وجوب العمل بخبر الواحد فی الاحکام والعقائد**، نوشته سلیم الهلالی، **وجوب الأخذ بحديث الآحاد**، نوشته البانی و **اخبار الآحاد فی الحديث النبوی، حجیتها، مفادها، العمل بموجبها**، نوشته عبدالله بن عبدالرحمان الجبرین، اشاره کرد. البانی، مهم‌ترین محدث مورد اعتماد سلفیان، در کتاب خود می‌گوید:

از قدیم‌الایام، میان علمای کلام، فکری اشتباه بروز پیدا کرده و آن، عدم حجیت خبر واحد در امور اعتقادی و حجیت آن در احکام شرعی است. در دوره متأخران، گروهی از علمای اصول و برخی از نویسندگان و مبلغان اسلامی نیز این نظریه را پذیرفته و مبنای خود قرار داده‌اند. این رأی، آن‌قدر شهرت یافت که به حد امور بدیهی رسید؛ به گونه‌ای که احتمال هیچ نقد و مناقشه‌ای در آن نمی‌دهند.

وی در ادامه می‌گوید: در نقد این قول، علمای بزرگ به نوشتن کتبی روی آورده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، ردیه‌ای از ابن قیم در کتاب **مختصر الصواعق المرسله** و ابن حزم در کتاب **الاحکام فی اصول الاحکام** است. (آلبانی، ۹: ۳)

متکلمان سلفی برای ادعای خود غیر از بحث ادعایی حصول علم از حجیت ظنون، بحث ادله نقلی را مطرح می‌کنند که در اینجا به ادله نقلی آن‌ها می‌پردازیم:

الف. آیات:

۱. آیه نفر (توبه/۱۲۲): بر اساس این آیه، تفقه و انذار بر طایفه‌ای از مؤمنان که در دین تفقه کرده‌اند واجب است. طایفه بر یک نفر هم صدق می‌کند، چرا که همه آن گروه با هم به انذار نمی‌پردازند. بنابراین، عمل به خبر واحد و پروا از انذار او لازم است، و گرنه وجوب انذار فایده‌ای ندارد. (ابن حزم، بی‌تا: ۱/۱۰۳ و ۱۰۴؛ ابوالحسین بصری، بی‌تا: ۱۱۰/۲)

حسن سقاف می‌گوید: مفاد آیه نفر که بر حجیت خبر واحد بحث می‌شود ارتباطی به حجیت در مباحث اعتقادی ندارد، زیرا فرقه‌ای که نفر بر آن‌ها واجب است، اصول عقاید را می‌دانند و در تفقه باید مد نظر قرار دهند. خبر واحدی که با اصول عقاید موافق و با قطعیات تأیید شود، قبول می‌شود و اما خبری که با قواعد شرعی معارض باشد، در باب طهارت، قبول نمی‌شود، پس چطور می‌خواهد در باب اعتقادات معارض، قبول شود؟ (سقاف، ؟: ۵۰)

عمده‌ترین پاسخ سید مرتضی و شیخ طوسی این است که آیه، دلالتی بر حجیت خبر واحد ندارد، زیرا آیه، انذار را واجب کرده و انذار، ترساندن (تخویف) است و انذارکننده، کسی است که طرف مقابل را به نظر و تأمل وامی‌دارد و در اینجا هیچ‌گونه تقلید یا قبول بدون حجت وجود ندارد. به همین دلیل خداوند فرموده: ﴿لَعَلَّهْمْ يَحْذَرُونَ﴾. اگر وجوب قبول مفاد خبر، مد نظر بود، حتماً در آیه به جای جمله مزبور، عبارت «لَعَلَّهْمْ يَعْمَلُونَ» یا «يَقْبَلُونَ» می‌آمد. (شریف مرتضی، ؟: ؟)

۲. آیه نبأ (حجرات: ۶): بر اساس آیه نبأ، هنگامی که شخص فاسق (غیرعادل) خبری می‌آورد، باید توقف کرد. مفهوم آیه این است که اگر عادل خبری آورد نباید توقف کرد و باید به آن عمل کرد. (شریف مرتضی، ؟: ؟)

لازم به ذکر است که سلفیان غیر از این دو آیه به آیات دیگری نیز استناد می‌کنند. مثلاً آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، مطلق است. البانی می‌نویسد: اطلاق و عمومیت آیه، حجیت خبر واحد را ثابت می‌کند و همان طور که اگر هر صحابی حرفی در امور اعتقادی را از صحابی دیگری بپذیرد، قبول می‌شود و

حجت است، در مورد کسانی که بعد از صحابی نیز هستند، همین طور خواهد بود. ولی شایان ذکر است، ادله و آیاتی که البانی آورده در این بحث در صدد اثبات حجیت خبر واحد، حتی در احکام نیست، بلکه می گوید: اطاعت از آنچه از پیامبر صادر شد واجب است، در حالی که صدور چیزی از پیامبر در این بحث محل بحث است.

البانی می گوید: در نصوص، فرقی بین احکام و اعتقاد گذاشته نشده است: «ان القائلین بان حدیث الاحاد لا تثبت به عقیده یقولون فی الوقت نفسه بان الاحکام الشرعیه تثبت بحدیث الاحاد و هم بهذا قد فرقوا بین العقاید و الاحکام فهل تجد هذا التفريق فی النصوص المتقدمه من الكتاب و السنه، کلاً و الف کلاه بل هی بعمومها و اطلاقها تشمل العقاید ایضاً» (البانی، ۹: ۲)

سلفیان علاوه بر استدلال به آیات، به اخبار و اجماع نیز استناد می کنند.

۳- اشکالات حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی

به نظر می رسد در مجموع، اقوال اهل سنت در این باره را می توان این طور جمع بندی کرد که نگاه آن ها به خبر واحد دو نوع است: برخی آن را مفید علم می دانند (برخی با قید محفوف به قرینه و برخی بدون قانون) و برخی مفید ظن می دانند (برخی می گویند در فقه و عقاید هر دو حجت است، برخی می گویند در احکام حجت است و در عقاید حجت نیست و برخی دیگر، خبر واحد را در احکام و عقاید قبول ندارند).

ما در این مقاله در صدد نقد و بررسی تمام اقوال نیستیم و محل بحث ما در حقیقت با دو گروه از سلفیه است: اولاً کسانی که خبر واحد را بدون قرینه مفید علم می دانند و ثانیاً کسانی که خبر واحد را ابتدا مفید ظن می دانند، اما معتقدند این ظن در احکام و اعتقادات، حجت است.

۳-۱- گروه اول

کسانی که می گویند خبر واحد مفید علم است، بیشتر استدلال های آن ها حول این

محور است، همان طور که البانی می نویسد: «برخی گفته اند عقاید جز با خبر قطعی ثابت نمی شود و اخبار آحاد مفید علم نیست و عقیده را ثابت نمی کند» و بعد از این حرف، وجوهی را برای ابطال آن ذکر می کند و اثبات می کند که خبر واحد، مفید علم است و عقیده را ثابت می کند. (البانی، ۴: ۷)

اشکالات این نظریه:

۱. خبر واحد، بالوجدان و بالتکوین، مفید ظن است، زیرا زمانی که مخبر، معصوم نیست، جایز است که سهو یا غفلت یا خطا و نسیان از وی سر بزند و با وجود این احتمال، یقین به صحت خبرش معنا ندارد. نفس هر کسی اقرار دارد به اینکه در خبر واحد این احتمالات وجود دارد، پس مفید علم نیست.

۲. اشکال دیگر این است که خبر واحد موجب علم نمی شود، چنان که سید مرتضی بعد از نقل روایتی می گوید: اشکالش خبر واحد بودن آن است که موجب علم نمی گردد و نمی توان در موقعیت های علمی، به خبر واحد استدلال کرد. ایشان در عبارت دیگری، عدم امکان استفاده از خبر واحد در مسائل اصول دین را، در بین فقها و اندیشمندان اسلامی بدون مخالف می داند. (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۵۵) شیخ طوسی، (انصاری، ۱۴۱۹: ۵۵۶/۱) شهید ثانی، (انصاری، ۱۴۱۹: ۵۵۶/۱) و علامه طباطبایی نیز بر این عقیده هستند. چنان که از علامه نقل شده، ایشان در ذیل آیه «ولایت» از سوره مائده، درباره خبر واحد منقولی، می فرماید:

این روایت از روایات آحاد است؛ نه از متواترات است و نه شواهد قطعی به همراه دارد و پیش از این دانستی که شیوه ما بر آن است که جز در احکام فرعی به آن استناد نمی کنیم و این خود، معیاری همگانی و عقلایی است که شیوه انسان ها بر آن است. (طباطبائی، بی تا: ۱۲/۲۶۲)

۳. ادله حجیت خبر واحد مطلق نیست. این ادله یا بناء عقلاست و یا تعبد شرعی و این ها مطلق نیستند، چنان که شیخ انصاری به این اشکال به خوبی اشاره کرده و می فرماید:

اولا با توجه به روایات، قول بدون علم، حرام است و خبر واحد، علم آور نیست، بنابراین قول و سخن مستند به خبر واحد در مسائل اعتقادی، سخن بدون علم است. ثانيا هیچ یک از ادله حجیت بخش به خبر واحد، شامل عمل به آن در مسائل اعتقادی نمی گردد (ادله حجیت خبر واحد فقط در فروع فقہی مطرح است). واضح است که وجوب تدبیر و التزام به مقتضای اعتقادی خبر واحد، فقط در صورتی است که برای شخص، علم و یقین به حقایق آن حاصل شود.

از این رو شیخ انصاری می فرماید: ... اقوی عدم جواز عمل به غیر علم... می باشد. (انصاری، ۱۴۱۹: ۴/۵۶۹)

این به معنای ردّ خبر واحد نیست، بلکه چه بسا لازم باشد توقف نماییم تا معنای حقیقی آن روشن شود. به عنوان مثال عبارت مرحوم مجلسی را ملاحظه کنید: «خبر واحد اگرچه در اصول اعتقادی حجت نیست، لکن با تعاضد نصوص، مفید تأیید و تأکید است.» (مجلسی، ۳۷۱/۸: ۹)

۴. با توجه به پدیده جعل حدیث، تحریف حدیث و نشر اکاذیب که علت اصلی پیدایش علومى مانند رجال و حدیث و درایه بوده است، کار اعتماد به خبر واحد به عنوان معرفت یقینی را توجیه ناپذیر می کند و در حقیقت خبر واحد، با وجود این، دیگر یقینی نخواهد بود.

۵. وجود روایات صحیح متعارضی که حتی سلفیه هم قبول دارد، بهترین شاهد است بر اینکه خبر واحد مفید ظن است. زیرا مقتضای قول افاده یقین، این است که تناقض را به پیامبر ﷺ نسبت دهیم نه به خطا و سهو و نسیان راوی. به عبارت دیگر، اگر اخبار آحاد، مفید علم بودند، دیگر ورود اخبار متعارضین ممکن نبود، زیرا هیچ زمانی بین دو خبر مفید علم تعارض نیست و اجتماع ضدین هم محال است؛ ولی می بینیم بین اخبار آحاد، تعارض وجود دارد.

۶. این ادعا که خبر واحد، مفید علم و یقین است، مخالف سیره صحابه است، زیرا در موارد زیادی مشاهده می شود که صحابه با خبر واحد، معامله یقین و علم

نمی کرده‌اند.

مثال ردّ عمر بر خبر فاطمه بنت قیس^۱ (نیشابوری، بی تا: ۱۹۸/۴) یا ردیه عایشه بر عمر در مورد روایت عذاب میت به واسطه گریه اطرافیان^۲ (بخاری، ۴: ۸۱/۲) وقتی صحابه با قرب زمانی و مکانی به پیامبر ﷺ بعضی اخبار آحاد وارد می کردند و برایشان یقین حاصل نشده است، چطور این روایات برای غیر صحابه که بعد زمانی و مکانی دارند یقین آور است؟

۷. این قول، مخالف قول ائمه اربعه اهل سنت (الابانی، ۴: ۷۰) و همچنین بسیاری علمای اهل سنت و سلفیه، از جمله ابن تیمیه، (ابن تیمیه، ۴: ۵۹/۴) ابن عبدالبر، (ابن عبدالبر، ۴: ۷/۱) نووی در شرح صحیح مسلم، (نووی، ۴: ۱۳۱/۱) غزالی در المستصفی (غزالی، ۴: ۱۱۶) و خطیب بغدادی (بغدادی، ۴: ۲۵) است.

عبدالرحمن ابن جوزی، در کتاب خود تیر می زند: «باب اثبات ان خبر الواحد یفید الظن و لا یفید العلم عند السلف و ائمه المحدثین و انه لا یبنی علیه اصول الاعتقاد» و در ذیل آن می نویسد: علمای حفاظ تصریح دارند بر اینکه خبر واحد مفید ظن است و اگر با خبر متواتر یا قرآن یا اجماع یا دلیل عقلی مبنی بر کتاب و سنت معارضت کند احتجاج به آن ساقط می شود. در ادامه سنت صحیح و مذهب صحابه را دلیل خود بر این ادعا قرار می دهد. (ابن جوزی، ۴: ۲۷) در ادامه نیز می نویسد: خبر واحد نزد ابوبکر و عمر نیز مفید ظن بوده است. (ابن جوزی، ۴: ۳۷ و ۳۸)

خبر واحد نزد شافعی، بخاری، ابن حجر عسقلانی و احمد حنبل مفید ظن بوده است. (ابن جوزی، ۴: ۴۱) خطیب بغدادی نیز در کتاب *کفایه فی علم الروایه* (ص ۲۵) بایی می آورد با نام: «ذکر شبهة من زعم ان خبر الواحد یوجب العلم و ابطالها». (ابن جوزی، ۴: ۴۳)

۸. این قول، لوازم فاسدی دارد. به عنوان مثال اگر خبر واحد مفید یقین باشد باید

۱. «ردّ عمر خبر فاطمة بنت قیس عندما روت أنّ النبی...»

۲. «ردّ السيدة عائشة خبر عمر فی حدیث تعذیب المیت بکاء اهله و قالت...»

خبر مدعی نبوت را هم پذیرفت و دیگر لازم نیست از او طلب معجزه شود، زیرا در حقیقت او معجزه را برای اثبات صدقش می‌آورد. (آمدی، ۴: ۳۱/۲)

۳-۲- گروه دوم

گروهی می‌گویند خبر واحد مفید ظن است، اما در امور اعتقادی، حجیت دارد.

در ادامه اشکالات این نظریه آمده؟

۱. در صورتی که بگوییم خبر واحد مفید ظن است، نیاز به جعل حجیت دارد. جعل حجیت در خبر واحد، از مسائل اعتباری و تعبدی است؛ به معنای ترتیب اثر دادن واقعی بر حجت و دلیل ظاهری. در حقیقت جعل حجیت در موضوعات اعتقادی و تاریخی بی‌معناست؛ چرا که جعل حجیت تنها در مسائل اعتباری، تعبدی یا تشریعی ممکن است، اما در مسائل تکوینی، امری ممتنع و محال است.

۲. مسائل اعتقادی به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف. مسائلی که معرفتش عقلاً واجب است، مانند معرفة الله. واضح است که در این مسائل، خبر واحد حجت نیست، بلکه متواتر نیز حجت نیست، چون صحبت در اصل ثبوت شریعت است و قبل از ثبوت شریعت، قبول خبر معنا ندارد.

ب. مسائلی که معرفتش شرعاً واجب است، مانند معاد که خبر واحد در اثباتش کفایت نمی‌کند، چون خبر واحد بنا بر اقرار طرف مقابل، مفید یقین نیست و معرفت تحقق نمی‌یابد.

ج. اموری که انقیاد و تسلیم در برابر آن لازم است، مانند تفصیل برزخ و تفصیل معاد و... از اموری که معرفتش واجب نیست. در این موارد اعتماد بر خبر واحد به اتفاق همه اشکالی ندارد چون با تعبد شرعی ثابت شده است.

۳. از طرفی در امور اعتقادی، محافظت و پرهیز از وقوع در گمراهی واجب است و اعتماد بر ظنون این تحفظ را تأمین نمی‌کند.

۴. بر اساس دلیل «وجوب عقلی دفع ضرر محتمل»، کسی که مسائلی درباره

اعتقادات و وظایف دینی شنیده باشد، این خوف برایش حاصل می‌شود که اگر چنین اموری حقیقت باشد، بی‌توجهی به آن موجب ضرر خواهد بود. بنابراین، عقل قطعاً حکم می‌کند در این امور تحقیق کند و به باور اطمینان‌بخش در زمینه اثبات یا نفی چنین اموری برسد. روشن است که تنها طریق اعتمادپذیری که می‌تواند این حکم عقل را به‌طور قطع، تأمین کند، نظر و تأملات عقلانی است که یقین‌آور باشد. اما تأملات یا راه‌هایی که قطع‌آور نباشد و فقط ظن یا کمتر از آن را پدید آورد، از نظر عقلی مردود است؛ چرا که نمی‌تواند این خوف را کاملاً برطرف کند.

نتیجه‌گیری

سلفیان با مبنا قراردادن فهم سلف، در حقیقت در صدد تشریح حجیت برای فهم سلف می‌باشند و آن را به‌عنوان یکی از دلایل متقن خود جهت تشخیص حکم مسائل مختلف می‌شمارند.

آنان دیدگاه خود را به آیات، روایات و اجماع مستند می‌نمایند؛ در حالی که با تحقیق در منابع دینی، متوجه می‌شویم که اولاً این برداشت مخالف با بسیاری از آیات و روایات است، ثانیاً چنین اجماعی وجود ندارد و ثالثاً با تحقیق بیشتر در سیره سلف با ابهامات زیادی در این مبنا روبه‌رو می‌شویم.

مثلاً اینکه مراد از سلف روشن نیست و چند تفسیر از آن شده است، یا اینکه می‌بینیم سلف در مسائل مختلف، مذهب واحد و اتفاق نظری نداشته‌اند تا بتوان به فهم آن‌ها به‌عنوان مبنا، استناد کرد، یا اینکه صرف تقدم زمانی یک گروه نمی‌تواند مرجح برای تقدیم فهم آن‌ها باشد و اگر بر فرض، ملاک هم باشد، تکلیف مسائل مستحدثه چه می‌شود؟ و یا اینکه می‌بینیم سلفیان امروزی در مواردی با اجتهاد بی‌مبنا پا روی گفتار سلف گذاشته و بین باورها و عملکرد آن‌ها دوگانگی وجود دارد.

به همین دلیل همه مسلمانان در مقابل سلفیان مدعی هستند که فهم سلف نمی‌تواند به‌عنوان دلیل، مطرح باشد و تشریح آن به‌عنوان حجیت شرعی را قبول ندارند، هرچند برخی، از فهم سلف صالح به‌عنوان مؤید و مرجح یک دلیل بر دیگری بهره برده‌اند.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. البانی، ناصرالدین، وجوب الاخذ بحديث الآحاد فی العقيدة والرد علی شبه

المخالفين،

۲. آمدی، ج ۲.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة،

۴. ابن جوزی، دفع شبهة التشبيه، تحقيق حسن سقاف، عمان، دار الامام النووي،

۲۰۰۰.

۵. ابن حزم، بی تا: ج ۱

۶. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، ج ۳.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۶.

۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳.

۹. بصری، ابوالحسین، بی تا: ۲.

۱۰. البانی، الحديث حجة بنفسه.

۱۱. البانی، قراءة فی المنهج الحديثی

۱۲. انصاری، فرائد الأصول، ۱۴۱۹.

۱۳. البوطی، محمد سعید رمضان، السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامي.

۱۴. التمهيد

۱۵. المستصفي

۱۶. بروجردی، محمدتقی، نهاية الافكار، تقاريرات دروس آقا ضياء عراقی، بی تا،

ج ۱

۱۷. خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه،

۱۸. حسینی روحانی، سید مهدی، مکتبة الاسلامیة: ۱۳۹۹ هجری

۱۹. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس جمکران،

چاپ پنجم.

۲۰. سامر اسلامبولی، *تحریر العقل من النقل*؛
۲۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، ج ۵.
۲۲. شمس الدین سرخسی، *المبسوط*، ج ۳.
۲۳. سقاف، حسن، *دفع شبه التشبيه باکف التنزیه*.
۲۴. سید عبدالعزیز السیلی، *العقیده السلفیه بین الامام ابن حنبل و الامام ابن تیمیة*
۲۵. عبدالرحمن بن زید زبیدی، «السلفیه و قضایا العصر».
۲۶. سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ۱۴۱۰.
۲۷. شافعی بیجوری، ابراهیم بن محمد، *تحفه المرید شرح جوهره التوحید*، دار الکتب العلمیه
۲۸. شریف مرتضی، الذخیره.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی، *التحفة فی مذاهب السلف*، دار ابن جوزی
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی تا، ج ۱۲.
۳۱. طباطبائی، سید محمد حسین، *قرآن در اسلام*، ۱۳۸۰.
۳۲. عبدالله بن عمر الدمیجی، *فهم سلف الصالح للنصوص الشرعیه*
۳۳. سید مرتضی علم الهدی، *الذریعه الی اصول الشریعه*، بی تا، ج ۱ و ۲.
۳۴. علیزاده موسوی، سید مهدی، *تبارشناسی، دفتر تبلیغات اسلامی، پاد اندیشه*، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۲۷
۳۵. غزالی، ابی حامد، محمد بن محمد الطوسی. (احیاء علوم الدین) جلد یکم، دارالمعرفه للطباعة والنشر، بیروت چاپ سال ۱۹۴۵ میلادی
۳۶. غزالی، محمد، *إلجام العوام عن علم الکلام*
۳۷. غزالی، محمد، *مجموعه رسائل امام غزالی*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶
۳۸. بحار الأنوار، ج ۸
۳۹. مقراوی، عبد الرحمن، *المفسرون بین التاویل و الاثبات فی آیات الصفات*

۴۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار
إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۶۲.
۴۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: نووی.